

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۹۱

تاریخ: شنبه ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۲-۱- الفصل الثانى من المقصد الاول فى ما يتعلق بصيغة الامر

۵-۲-۱. اطلاق الصيغة و اقتضائه كون الوجوب توصيلاً؟

اگر مستحضر باشید به این جا رسیدیم که آقایان آمدند در این بحث صیغه، تقسیم واجب را اشاره کردند که الواجب توصیلى او تعبدى و این که اگر شک کنیم باید حمل بر توصیلى کرد یا تعبدى. بعد هم آمدند روى توصیلى و تعبدى ایستادند، تعبدى چیست، توصیلى چیست. بعد شروع کردند تعریف برای تعبدى و توصیلى. شما کفایه را نگاه نکنید. بعضی کتاب‌های قبل کفایه را نگاه کنید، می‌بینید که چقدر بزرگان ما راجع به تعریف تعبدى و توصیلى معطل شدند. شنیدنی هم هست که بدانید که هر کدام یکى از ویژگی‌های تعبدى را گرفته، همان را تعریف قرار داده. مثلاً گفته تعبدى و کالت‌بردار نیست، نیابت‌بردار در زمان حیات نیست؛ ولی توصیلى نیابت‌بردار است. یکى دیگر گفته تعبدى با فعل غیر ساقط نمى‌شود، یعنی توصیلى آنى است که با فعل غیر ساقط مى‌شود. سومى گفته تعبدى با حصه حرام حاصل نمى‌شود؛ ولی توصیلى با حصه حرام هم حاصل مى‌شود. چهارمى گفته تعبدى با اضطرار، الجاء، مجبور کردن، اکراه ساقط نمى‌شود. یک نفر را تهدید کنند نماز بخوان، بلند شود نماز بخواند. فایده‌ای ندارد؛ ولی توصیلى ساقط مى‌شود. دیگری گفته آن قصد قربت مى‌خواهد، آن قصد قربت نمى‌خواهد. یعنی یک بحث مفصلى در ارتباط با تعبدى و توصیلى در گرفته.

ما معتقد هستیم این که ما در این جا یعنی در بحث صیغه امر، دست بگذاریم روى تعبدى و توصیلى بعد شروع کنیم تعریف تعبدى و توصیلى را مطرح کردن، بعد هم که دیدیم ما می‌گفتیم تعبدى و توصیلى عنوان تعلیمی

است، مال ما است، مال شارع مقدس که نیست و لذا دعوا برای چه می‌کنید؟ ببینید چه چیزی مرادتان است، همان را بگویید. از این جهت به نظر ما باید در طرح نزاع متمرکز بشویم روی چیزی که در فقه با آن کار داریم. یک بار دیگر بگوییم. ما باید ببینیم در فقه درگیر چه مسائلی هستیم، همان‌ها را این‌جا محور بحث قرار بدهیم. بعد می‌بینید که علمای ما بعضی از محورهای اصلاً در کلامشان نیست، بعضی‌ها هست، بعضی‌ها هم علی‌ما هو حقه مطرح نشده. مثلاً شما در فقه با یک بحثی مواجه هستید که آیا فلان واجب با فعل غیر ساقط می‌شود یا خیر یا باید خود شخص متصدی بشود؟ این چرا سؤال پیش می‌آید؟ برای این‌که می‌دانیم بعضی از واجبات با فعل غیر ساقط می‌شود. چقدر مثال زدیم تا حالا. شستن لباس، فلان فلان فلان. بعضی کارها هست که با فعل غیر ساقط نمی‌شود. حالا یک نفر یک میلیارد بدهد بگوید به جای من شما نماز بخوان، فایده‌ای ندارد؛ اما بعضی فعل‌ها شک می‌کنیم آیا با فعل غیر ساقط می‌شود یا نمی‌شود. اصلاً کلمهٔ توصلی تبعدی نیارید. این‌ها را نمی‌خواهید بیاورید از عناوینی که خودمان ساختیم، بلکه از همین شکل نزاع آیا با فعل غیر ساقط می‌شود یا با فعل غیر ساقط نمی‌شود. حالا یک نفر مثلاً سلام کرد، دیگری جواب داد، آیا کفایت می‌کند؟ اگر واقعاً تحیت بخواهد، این جواب داد دیگر، نگذاشت من جواب بدهم. منی که مورد سلام بودم. اگر بگوییم با فعل غیر ساقط نمی‌شود، به شما تحیت گفته، شما باید جواب بدهید، قهراً با فعل غیر ساقط نمی‌شود. حالا اگر شک کردیم، اگر یک نفر از ناحیهٔ یک نفر خمس و زکاتش را داد... عجیب است بعضی از این بچه‌های نسل جوان می‌گویند پدر من اهل حساب و کتاب نیست، قبول است من خمسش را بدهم؟ نمی‌توانیم بگوییم بله اشکال ندارد. ممکن است بگوییم قصد قربت می‌خواهد، واجب عبادی است. این جور گفتند؛ ولی مثل آقای خوئی در یک‌جایی دارند که فعل عبادی یسقط بفعل الغیر. فعل عبادی است؛ ولی با فعل غیر ساقط می‌شود. می‌دانید که در طول تاریخ هم حکومت‌ها مخصوصاً حکومت‌های سنی، زکات را می‌گرفتند. اگر عبادی است، زکات دادنی است نه گرفتنی؛ ولی زکات را می‌گرفتند. می‌رفتند سراغ مزرعه، سر مزرعه زکات را می‌گرفتند، کشاورزها هم خوشحال حالا بعضاً که مالشان پاک شد. یعنی اگر هم نمی‌دادند، با حکومت طرف بودند. می‌گرفتند. یک بحث واقعاً باید این باشد. متأسفانه این مسئله تا این‌جایی که من خبر دارم که جایش هم می‌دانید در اصول است که این نوع واجبات چطور است. اصل اولی چیست؟ ما نمی‌بینیم.

در ادامهٔ همین مسئله بحث نیابت‌بردار بودن و نیابت‌بردار نبودن است یا بگوییم لزوم نیابت و عدم لزوم نیابت. در باب حج می‌دانید وقتی انسانی به جایی می‌رسد که عاجز می‌شود ولی پول و این‌ها دارد، راه باز است، پول هم دارد؛ ولی نمی‌تواند برود، استطاعت بدنی ندارد، بعضی می‌گویند باید نایب بگیرد. علیه‌النیابة. بعضی‌ها

هم می‌گویند نمی‌خواهد نیابت بگیرد. حج واجبی است که امتثالش با فعل خود است. بله حالا اگر زمان حیاتش نرود، تخلف کند، قضا بشود، مثلاً بعد از مرگش برایش بروند، آن نماز هم همین‌جوری است، روزه هم همین‌جوری است؛ اما در زمان حیات پیرمرد و پیرزن یعنی عاجز حالا ممکن است پیر هم نباشد، محل بحث است. ما می‌خواهیم بگوییم ای کاش چند نزاع این‌جا درست می‌شد. من الان تا هفت شماره زدم و بگویم این‌ها چیزی بوده که در فقه درگیرش شدیم، من این‌جا آوردم. من تازه هفت موردش را آوردم. ممکن است شما اضافه کنید. این یک مسئله. ما می‌خواهیم بگوییم طرح نزاع به شکلی که در کفایه آمده و در کتاب‌های دیگر آمده، باید عوض بشود. عرض کردم اصل این مطلب هم الهامش از مرحوم آقای خوئی است؛ ولی شکل مسئله‌اش از خود ما است.

شماره دو را نگاه کنید. نوشتیم اذا شک فی سقوط الواجب و ترتب الاثر بالحصه غیر الاختاریه من فعل المکلف نفسه و عدمه. این باز خودش یک مسئله است. به جای طرح تعبدی یا توصلی، ما می‌خواهیم بگوییم این مسئله خوب بود مطرح می‌شد. چون ما بعضی از واجبات داریم با حصه غیر اختیاری ساقط نمی‌شود. خیلی چیزها است مثل طلاق، مثل نماز، مثل روزه، مثل حج؛ اما بعضی از واجبات ممکن است با حصه غیر اختیاری هم ساقط بشود. خیلی از واجبات مثل شستن لباس که دائماً می‌گوییم غیر اختیاری هم باشد. حالا اگر یک‌جا شک کنیم که این واجب باید از روی اختیار باشد یا غیر اختیار، اگر بخوایم مثال بزنیم، یک سری واجبات داریم که شبهه قصدی بودنش، البته این در یک شماره دیگر هم تکرار شده؛ ولی مثال تکرار می‌شود و الا مطلب جدا است. مثلاً ببینید اهانت کردن یا احترام کردن، اگر یک‌جا اهانت حرام باشد، اکرام واجب باشد، آیا با حصه غیر اختیاری ساقط می‌شود؟ اگر بگوییم الاعانه اهانه چه اختیاری، چه غیر اختیاری، اگر گفتیم شک کنیم، حالا این را من در یکی از شماره‌های بعد در قالب دیگر مثالش را زدم، بگذارید آن‌جا معطل بشویم. پس چون ما در شریعت مطهر واجباتی داریم که یسقط ولو اتی به من غیر اختیار و واجباتی داریم که لاتسقط لو اتی بها غیر اختیاری و بعضی‌ها شک می‌کنیم، اگر شک کردیم اصل چیست؟ ما دنبال اصل باید باشیم. حالا من سؤال می‌کنم این بحث کجا به شکل مدون آمده است؟ به شما بگویم اگر جستجو کنید به‌طور کارتن‌خواب پیدا می‌کنید؛ ولی یک ردیف بودجه به قول دولتی‌ها ندارد.

سه اذا شک فی سقوط الواجب بالحصه المحرمه من مصادیق الواجب. اگر شک کنیم، باز این‌جا همان بساط را پهن کنیم، بعضی واجبات داریم که با حصه محرم قابل جمع نیست، مثلاً شما می‌توانید عبادت در را قالب

محرم انجام بدهید؟ واجبی را در قالب فعل حرام. می گویند عبادت لایاتی بها در قالب معصیت؛ البته نگوید اگر تراحم نشد چه، باب تراحم حسابش جدا است. مثال می زدند صلاة در دار غضبی، در صورتی که هیچ راهی غیر از همین بودن در دار غضبی ندارد؛ اما اگر فرض کنید مندوحه باشد، بعضی از واجبات با حصه حرام هم حاصل می شود. باز مثال بزینم مثل کسی که آبی را غضب کند، با آن لباس بشوید؛ ولی اگر آب را غضب کند با آن وضو بگیرد، چقدر فرق دارد؟ حالا اگر یک واجبی را شک کنیم...

چهار اذا شک فی اعتبار قصد القریه و عدمه. این یکی چیزی است که آقایان هم دارند. نگوید این را آقایان دارند، چرا شما آوردید. من می خواهم هر چه که باید مطرح بشود. علمای ما خوب بود این که واجبات بعضی اش قصد قربت می خواهد، بعضی اش نمی خواهد، این هم به عنوان یک مسئله بیاورند. یعنی بگویند ما واجباتی داریم که قصد قربت می خواهد، واجباتی داریم که متوقف بر قصد قربت نیست، اگر شک کنیم چه. آیا اصل بر اعتبار قصد قربت است یا عدم؟ باز هم دقت کنید من کلمه تعبدی توصلی را نمی آورم که بعد در معنایش دعوا بشود ولو مشهور همین را می گفتند. وقتی می گفتند تعبدی یعنی قصد قربت می خواهد، توصلی یعنی قصد قربت نمی خواهد.

پنج را نگاه کنید. شک فی ترتب اثر علی وقوع الفعل مطلقاً او علی وقوعه علی وجه خاص فما اقتضاء الاصل فی ذلک بعد ما لم تکن دلالة من الدلیل علی شیء من الترتب و عدمه. ما واجباتی داریم که باید به وجه خاص انجام بشود، واجباتی داریم که کیف اتفاق. یک مثالی از مرحوم امام خمینی داشتیم، می گفت مثل انقاذ غریق، مثل ستر عورت، ستر عورت بشود به هر وسیله ای. من اضافه کردم رعایت حجاب. حالا اگر خانم رعایت حجاب بکند به هر شکل، خانم خوابیده مثلاً موهایش پیدا است، یک خانمی دارد رد می شود، یک چیزی می اندازد روی صورت این خانم، این دیگر رعایت حجاب شد دیگر. حداقل الان رعایت حجاب شد. نامحرم او را نمی بیند. کیف اتفاق؛ اما واجباتی داریم که باید علی وجه خاص. حالا علی وجه خاصش را مباشر باشد، قصد قربت باشد. من الان که فکر می کنم می گویم این شماره پنج را خوب است خط بزینم؛ چون این شماره پنج در شماره های بعدی خرد شده. لذا این شماره پنج را خط بزیند. یعنی نه این که مطلب درست نباشد، مطلب درست است؛ اما این در آن رقم های بعدی خرد شده.

شماره شش چیست؟ اذا شک بین وقوع الفعل عن عمد او خطأ فی ذلک قال بعضهم ضرورة کون الاصل ضمانه الجنایه حتی يعلم عنوان الخطا. چقدر بحث مهمی است. شما درگیر کارهای قضایی نیستید و کارهای

جزایی. اگر بودید می‌دانستید که این بحث چقدر بحث مهمی است. بعضی وقت‌ها هست که عملی که واقع شده همه شواهد و قرائن شهادت می‌دهد که این عمداً واقع شده، بعضی وقت‌ها همه قرائن و شواهد نشان می‌دهد که خطأً واقع شده، حالا اگر یک‌جا شک کردیم آیا این شخص را عمداً کشته یا خطأً کشته؟ الان در همین قم یک پرونده‌ای هست همین الان در جریان است، یک بحثی است که طرف، طرف را کشته، منتها در پرونده قاتل این است که این مبتلا بوده به کشیدن مواد و یک نوع جنون و حواس‌پرتی و این‌ها. پنج شش نفر این جور شهادت دادند شاید هم بیشتر، بر عکسش بعضی‌ها می‌گویند آن زمان قتل عاقل بوده. بعد شواهدی هم می‌آورند. حالا ببینید اگر ما واقعاً شک کنیم، چون صحنه برایمان دقیقاً مجسم نیست. آیا قبل از این جنایت مثلاً مواد کشیده بوده، مسلوب القصد بوده، مسلوب الاراده بوده؟ اصلاً نمی‌فهمیده دارد چه کار می‌کند یا نبوده؟ حالا جالب این است که بعضی وقت‌ها شبهه مصداقیه داریم، بعضی وقت‌ها شبهه مفهومیه داریم، حکمی داریم. یک قتلی بود که یک نفر بچه‌ای را داخل ماشین دزدیده بود، این پرونده‌اش مطرح بود. بعد این می‌رود ماشین را می‌گذارد کنار خیابان، حالا یا چیزی از ماشین برمی‌دارد، منتها بچه داخل ماشین بوده. شیشه‌ها هم بالا بوده، تابستان هم بود، این بحث بود که این‌جا عنوان خطأ صادق است یا شبهه خطأ، خطأ که می‌گویند شبهه خطأ را هم می‌گیرد؟ یا عنوان عمد است؟ شما وقتی بچه را تابستان در ماشین می‌گذارید، شیشه هم می‌کشید بالا و ماشین را رها می‌کنی می‌روی، این بچه یک ساعت دو ساعت گریه می‌کند، تشنه می‌شود، از تشنگی می‌میرد. این عمد است. یک بحثی بود گاهی بین قضات رد و بدل می‌شد. این‌جا واقع معلوم است مثل پرونده قم نیست؛ اما با همه این‌ها ممکن است اختلاف تفسیر در عمد و خطأ باشد. آیا اصلی داریم در این رابطه یا نه؟ مرحوم صاحب جواهر جواب من و شما را دادند. ایشان فرموده است اصل ضمانت جنایت است حتی يعلم عنوان الخطا؛ البته ایشان یک جای دیگر من در ذهنم هست دارد که اگر شک کنیم طرف عن عقل و تصور بوده، اگر شک بکنیم عاقل بوده یا نه، نمی‌توانیم حمل بر عقل بکنیم؛ ولی این ربطی به آن‌جا ندارد. فرض کنید عقلش مسجل است، نمی‌دانیم خطأ است یا عمد. این باید بحث بشود.

هفت فی ظهور الافعال فی قصد فاعلیها و عدمه. آیا افعال ظهور دارد در این‌که فاعلش قصد می‌خواهد یا نه؟ این را از یک عبارتی در مکاسب دیدم. مرحوم شیخ به یک مناسبتی که می‌توانید نگاه کنید، ایشان ذیل قول امام علیه السلام و لاتزیعن علیه شیئاً تشینه به و تهدم مروئته. پخش نکند علیه مؤمنی چیزی را که یا پخش نکن چیزی که خار کنی او را و نابود کنی پرستیژ او را. مروت را معنی می‌کنند مردانگی؛ ولی در این‌جا معنای همان اعتبار، حیثیت [است]. این‌جا بحث شده که آیا این نهی اختصاص دارد به صورت قصد یا اختصاص ندارد. چقدر

اتفاق می افتد در خارج یک نفر به یک نفر یک حرفی می زند. طرف ناراحت می شود. می گوید شما به من جسارت کردی. می گوید به جدت قسم من قصد نداشتم. اصلاً حواسم نبود. مثلاً فرض کنید پشت به یک نفر ایستاده، استادش است، معلمش است، عالم است، پشت به یک نفر ایستاده به او می گویند این درست نیست. نگاه می کند می گوید ببخشید من اصلاً حواسم نبود. آیا عناوینی مثل شیم یا هدم مروت، اینها از عناوینی است که قصد می خواهد یا نه؟ ما نمی خواهیم بگوییم می خواهد یا نه. اگر شک کنیم، بحث ما صورت شک است که آیا اگر شک کنیم اصل اولی چیست؟ البته ما یک مقدار هم از صیغه واجب هم فاصله گرفتیم. ما داریم مواردی که در فقه جای بحث دارد و مناسب با بحث ما است، به جای چسبیدن به تعبدی و توصلی، بگوییم آن را بیاورید، البته کلمه توصلی تعبدی را بیاورید. کلمه قصد قربت می خواهد یا نمی خواهد را بیاورید؛ اما اینها هم هست. یک مثالی که قبل از تعطیلی زدیم در بحث افتراق از مجلس خیار. مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمودند البیعان بالخیار ما لم یفترقا فاذا افترقا وجب البیع. ما یک افتراقی داریم که حتماً با آن خیار مجلس ساقط می شود آن هم افتراق اختیاری از روی اراده، مثل شما که می روید میوه می خرید، پلاستیک میوه را برمی دارید از میوه فروشی می آید بیرون. تمام شد. دیگر نمی توانید برگردید [بگویید] من پشیمان شدم؛ ولی ممکن است کسی بدون اختیار بیاید بیرون؛ البته با پای خودش می آید بیرون؛ ولی مثلاً یک کسی شاگردی چیزی آمد مشغول حرفش کرد، این نفهمید دارد از مغازه می آید بیرون. حواسش نیست اصلاً. بعضی وقتها هم که اصلاً هلس می دهند. آقایان در طواف می گویند که طواف واجب که حواستان باشد هلтан ندهند. بعضی وقتها این قدر فشار جمعیت است که اصلاً آدم بی اختیار می رود. حالا آقایانی که گیر می دهند به این بی اختیاری، بلد باشید باید همانجا قطع کند مثلاً، یک کمی بیاید عقب دوباره آن تکه را برود و الا اگر بخواهد ادامه بدهد کارش خراب می شود یا مثلاً بدون قصد بچرخد، ادامه این دور را حساب نکند. تا آنجایی که هلس نداده بودند در نیت بعد نیت نکنند، از آنجا که هلس دادند نیت کند و ادامه بدهد. حج است خیلی عجیب و غریب است مسائلش. جالب این است که در بحث خیار مجلس هر سه تایش نظر دارد. یعنی نظری داریم که حتماً باید افتراق با توجه باشد، نظری که می گوید افتراق باید با اراده باشد ولو بی توجه، نظری که می گوید حتی بکشند او را بیرون که البته خیلی سخت است این نظر از آن دفاع کنی؛ ولی بالأخره گفته شده. بحث این است که ظاهر افعال چیست. وقتی می گویند افتراقاً شما چه می فهمید؟ از افعال، از اسناد افعال به انسانها اختیار می فهمید یا غیر اختیار یا اعم؟ این همه افعال اسناد داده شده به مکلفین، ظهور در اختیار دارد، مباشرت دارد، قصد قربت دارد؟ همین طور بروید بالا. ما عرضمان این است که آقای کفایه و قبلیها و بعدیها، این که مطرح کردید الواجب قسماً تعبدی و توصلی و اصل اولی در واجبات چیست،

اشکال ندارد؛ ولی بروید در فقه ببینید درگیر چه تعیناتی هستید، آن‌ها را بیاورید در اصول. اگر شیخ اعظم، اگر آقای آخوند این‌ها را آورده بودند در کفایه و رسائل، به نظر شما ما الان دستمان خالی بود؟ پر بود؛ چون همه آقایان بحث می‌کردند؛ ولی خب بحث نکردند. اشکال ندارد. گذشته‌ها نکردند، آینده‌ها بحث کنند. منتها نکته‌ای که هست همین است که روی تعبدی و توصلی، روی این کلمه خیلی معطل نشوید.

ما در بحث امروز یک مطلب بیشتر نگفتیم. چجوری باید نزاع این‌جا مطرح می‌شد؟ اولویت چه بود و چه واقع شده؟ البته لهم المنه علينا. یک وقت خدای نکرده اگر نقدی ما می‌کنیم، معنایش این نباشد که نسبت به کار بزرگان غیر معنتی هستیم، متقد هستیم، نه. آن‌ها زحماتی کشیدند بخش عظیمی‌اش را هم گذاشتند برای من و شما.

الحمد لله رب العالمین.